

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

يکي از اتهاماتي که همواره از طرف اهل سنت به شيعه نسبت داده شده ، داستان سبّ ولعن بعضي از اصحاب و ياران پيامبر اکرم (ص) است ، که اين امر در طول تاريخ باعث رنجهاي فراوان و گرفتاريهاي بي شماري براي شيعه گرديده است ، و ما براي توضيح و پاسخ از اين تهمت ناروا ناگزيريم مطالبی هر چند مختصر جهت روشن شدن افکار و اندیشه هاتقديم نماييم ، اميدواريم اهل انصاف قضاوتي خداپسندانه از مجموع مطالب مطرح شده داشته باشند .

۱ - سبّ خلفا ابزاري براي فتوا به قتل شيعه

الف : به شهادت تاريخ وسيره نويسان ، سلاطين وخلفاء مستبدّ همیشه از اين موضوع براي قتل عام و نابودي شيعه استفاده کرده اند همانگونه که صاحب کتاب «المنتظم» به اين نکته اشاره کرده و مي گويد : حکام وسردمداران قدرت هر وقت که مي خواستند فردي شيعي مذهب را تعقيب و دستگير وسپس او را مجازات کنند به جرم فحش و ناسزا به أبو بکر وعمر بود ، نه اينکه چون پيرو علي (ع) است ، ويا از آن حضرت دفاع کرده است **المنتظم : ۲ / ۲**)
ص ۳۶ ،

وضوء النبي (ص) ..

ب : ابن اثير در حوادث سال ۴۰۷ هـ " مي نويسد : در اين سال در تمام شهرهاي آفريقا شيعيان را به جرم سبّ ولعن شيخين (أبو بکر و عمر) از بين بردند **الكامل : ۹ / ۱۱۰** ..

ج : سرخسی از فقهاء بزرگ اهل سنت این چنین فتوا داده است : هر کس در باره خلفا سخنی بگوید که در آن طعن و اعتراض باشد ، ملحد و بی دین است و از مسلمانی خارج شده است ، و دواي درد چنین شخصی اگر توبه نکند ، شمشیر است اصول السرخسی : ۲ / ۱۳۴ . .

د : فاریابی از دانشمندان اهل سنت می گوید : کسی که أبو بکر را سب و شتم کند کافر است و من بر جنازه او نماز نمی خوانم . سؤال کردند : چنین شخصی گوینده «لا إله إلا الله» است ، پس با جنازه او چه کنیم؟

گفت : دست به بدنش نزنید ، بلکه به وسیله چوب او را بردارید و در میان خاک پنهان کنید المغنی : ۲ / ۴۱۹ ، الشرح الكبير : ۱۰ / ۶۴ - الصارم المسلول از ابن تیمیة : ۵۷۵ . .

أخرج الخطيب عن أبي هريرة قال : سمعت رسول الله (ص) يقول : إن لله تعالى في السماء سبعين ألف ملك يلعنون من شتم أبا بكر وعمر تاريخ بغداد : ۵ / ۲۸۰ . .

أبو هريره می گوید : از پیامبر (ص) شنیدم که فرمود : هر کس أبو بکر و عمر را سب و لعن کند ، هفتاد هزار فرشته در آسمان او را لعنت می کنند.

زمینه صدور فتوایی خشن بر ضد شیعه ، احادیثی است که با استفاده از نام پیامبر اکرم (ص) ساخته شده است ، و جالب است که شما بار دیگر سخن سرخسی را مرور کنید که گفت : کسی که أبو بکر و عمر را لعنت کند اگر

توبه نکند دواي او شمشیر است ، و سپس به این فتوای خشن تر بنگرید که می گوید : «وأنه إذا تاب لا تقبل توبته بل يجب قتله» رسائل ابن عابدین : ۱ / ۳۶۴ . .

اگر توبه هم کرد پذیرفته نمی شود ، بلکه باید کشته شود .

نتیجه این سخنان اعمّ از احادیث دروغیني که در فضائل ساختگی اشخاص در لابلاي کتابهاي حدیثي و تفسیري و تاریخي نوشته شده و یا فتواهایی که به قلم مدعیان فقاہت صادر شده ، جز قتل و خون ریزی انسانهای بی گناه نبوده است .

به يك نمونه از جنایات تاریخي که محصول این اندیشه های دروغین است اشاره می کنیم و قضاوت را به شما خواننده محترم واگذار می کنیم .

سلطان مراد چهارمین پادشاه عثمانی در صدد جنگ افروزی علیه ایران بود ، و لذا به بعضی از دانشمندان اهل سُنّت متوسّل شد تا جهت شعله ور کردن فتنه جنگ داخلی بین مسلمانان فتوایی از آنان بگیرد ، ولی هیچ يك از علماء و دانشمندان جرأت این کار را نداشت و به خود اجازه نداد تا مسبب قتل و خون ریزی شود ، امّا يك جوان دین فروش به نام «نوح افندی» که بویی از فقه و انسانیت به مشامش نرسیده بود ، در کمال وقاحت و بی شرمی فتوایی صادر کرد که در آن ابتدا کفر شیعه را ثابت و سپس قتل او را واجب می کرد ، متن فتوای او چنین است : «من قتل رافضیاً واحداً وجبت له الجنة» .

هر کس يك نفر از شیعیان را بکشد بهشت بر او واجب می شود .

با صدور این فتوا دهها هزار نفر به قتل رسیدند ، و تنها در حادثه خونین «حلب» چهل هزار نفر از شیعیان این شهر کشته شدند رجوع کنید به مجله تراننا ج ۶ ، ص ۳۲ ، (موقف الشيعة من هجمات الحضومي) . .

۲ - دو حکم متفاوت در سب و لعن

در ادامه این بحث به نقل دو حدیث ساختگی از منابع اهل سنت در فضیلت تراشی نسبت به خلیفه اول و دوم (ابو بکر و عمر) می پردازیم و قضاوت را به اهل انصاف می سپاریم .

حدیث اول به نقل از انس بن مالک از رسول خدا (ص) است که فرمود :

«من سبّ أباً بکر قتل ولا یستتاب» کسی که به ابو بکر فحش و ناسزا به دهد بدون اینکه وادار به توبه شود باید کشته شود . «ومن سبّ عمر قتل ولا یستتاب» فحش دهنده به عمر نیز بدون مجال توبه ، باید کشته شود ، «ومن سبّ عثمان أو علیاً جلد الحدّ» ولی اگر کسی به عثمان و یا علی ناسزا بگوید ، فقط حدّ که تازیانه است بر او جاری می شود .

این اختلاف فاحش از کجاست ، و چرا؟ حتماً باید خوشحال و راضی هم باشیم که لااقل حضرات اسم علی را در کنار عثمان آورده و او را در این حکم شریک عثمان قرار داده اند .

به فلسفه و علت اختلاف ، و تفاوت دو حکم دقت کنید .

قیل : یا رسول الله! ولم ذاک ؟ قال : لأنّ الله خلق أباً بکر وعمر من تربة واحدة ، وفيها ندفن تاریخ مدینه

دمشق : ۱۴ / ۱۲۲ ..

کسی سؤال کرد ، ای رسول خدا! چرا گوینده ناسزا به أبو بکر و عمر باید کشته شود ، اما به عثمان و علی نه؟ پیامبر فرمود : خداوند ، من و أبو بکر و عمر را از خاک خاصی آفریده است ، و آن دو از این امتیاز بهره مند هستند و در همان خاک هم با من دفن خواهند شد .

برای ساختگی بودن این حدیث ، نیازی به بحث نیست ، بلکه جمله پایانی حدیث گواهی صادق بر بی هنری سازندگان است .

علاوه بر این که رجال شناسان اهل سنت به ساختگی بودن این حدیث تصریح نموده اند .

ذهبی از استوانه های علمی اهل سنت می گوید : این حدیث ساختگی است و ابن عدی گفته : این مصیبت از ناحیه یعقوب بن جهم است که دست به جعل این حدیث زده است قال الذهبي : هذا الحديث موضوع فقال ابن عدی : البلاء فيه من يعقوب بن الجهم الحمصي . میزان الاعتدال : ٤ / ٤٥٠ رقم ٩٨٠٩ ، ترجمة يعقوب بن الجهم ، الكامل في ضعفاء الرجال : ٧ / ١٥٠ ، وهكذا عن ابن الجوزي في الموضوعات : ١ / ٣٢٨ ، وعن ابن حجر في لسان الميزان : ٦ / ٣٠٦ رقم ١٠٩٦ ..

حدیث دوم : خطیب بغدادی از انس بن مالک و او از پیامبر اکرم (ص) نقل می کند که فرمود : پل صراط که در قیامت همه از آن عبور خواهند کرد ، گردنه و گذرگاه سختی دارد که هیچ کس به دون اجاز و اذن علی از آن نخواهد گذشت تا آنجا که از قول علی بن ابی طالب می نویسد : «سمعتہ من رسول اللہ (ص) ، قال لي : يا علي لا تكتب جوازاً لمن سبّ أبا بکر و عمر ، فإنّهما سيّدا كهول أهل الجنّة بعد النبيين » .

از پیامبر (ص) شنیدم که به من فرمود : ای علی برای کسانی که أبو بکر و عمر را سب کرده اند اجازه عبور از این
گردنه هولناک را ننویس چرا که این دو نفر بعد از پیامبر الهی آقا و سرور پیران بهشت می باشند تاریخ بغداد : ۱۰ /
.. ۳۵۷

خطیب بغدادی بعد از نقل حدیث ، می گوید : «هذا الحديث موضوع من عمل القصاص ، وضعه عمر بن واصل او وضع
عليه والله أعلم » .

این حدیث ساختگی است ، وسازنده آن عمر بن واصل و یا کسی است که از زبان او ساخته است تاریخ بغداد : ۱۰ /
.. ۳۵۸

۳ - دو نظریه متناقض در باره قاتلین علی (ع) و عثمان

از حوادث مهم تاریخ اسلام خصوصاً آنچه که مربوط به دوران خلافت خلفای ثلاثه و مولا امیر المؤمنین (ع) می باشد
داستان قتل عثمان و شهادت مولای متقیان حضرت علی (ع) است که روش نقد و بررسی مورخان و نویسندگان
اهل سنت با عامل یا عاملان این حوادث خواندنی و شنیدنی است .

ابتدا سخنان بزرگان اهل سنت را در باره قاتلین عثمان بخوانید و سپس آنچه که در باره ابن ملجم مرادی لعنه الله
قاتل علی بن ابی طالب (ع) سروده اند ملاحظه نمایید :

ابن حزم آندلسی می گوید : قاتلان عثمان ، انسانهایی فاسق ، ملعون و محارب با خدا و رسول بودند و آگانه دامن خود
را به خون کسی آغشته کردند که ریختن آن حرام بود فساق ، ملعونون ، محاربون ، سافکون دماً حراماً عمداً . الفصل
: ۴ / ۱۶۱ ..

ابن تیمیه می گوید : قوم خوارج ، مفسدون فی الأرض ، لم یقتله إلا طائفة قليلة باغية ، ظالمة ، وأما الساعون فی قتله فكلهم مخطئون ؛ بل ظالمون باغون معتدون **منهاج السنة : ۶ / ۲۴۵ ، ۲۹۶ ، ۲۹۷ . .**

کسانی که عثمان را کشتند ، گروهی از دین خارج شده و مفسد فی الأرض بودند ، آنان گروهی اندکی که طغیان گر و ظالم بودند ، و کسانی که آنان را در قتل عثمان نیز کمک کردند همه آنان خطاکار بلکه ستمگر و متجاوز بودند .

ابن کثیر می گوید : شکّی نیست که قاتلان عثمان مفسد فی الأرض بوده و از انسانهای نادان و خیانت پیشه و ستمگرانی که بر امام خویش قیام کرده بودند ، می باشند **هؤلاء الذین خرجوا علی أمير المؤمنین عثمان رضي الله عنه من جملة المفسدين فی الأرض . . . البغاة الخارجین علی الإمام . . . الجهلة ، المتعنتون ، خونة ، ظلمة ، مفترون .** البداية والنهاية : ۷ / ۲۰۸ ، حوادث سنة ۳۵ هـ . .

بنابراین و با توجه به نقل سخنان سه نفر از مشهورترین تحلیل گران حوادث و مسائل تاریخی ، نتیجه این می شود که شورشیان علیه عثمان و قاتلین او انسانهایی از دین خارج شده و ظالم و ستمگر و خون ریز معرفی می شوند ، و اما متقابلاً بخوانید و ببینید کلمات و سخنانی از همین افراد در باره قاتل مجسمه ایمان و خداپرستی ، مظهر عدل و انصاف ، استوره انساندوستی حضرت مولی الموحّدين علی بن ابی طالب (ع) .

ابن حزم آندلسی در باره عبد الرحمان بن ملجم مرادی قاتل علی بن ابی طالب (ع) می گوید : « لا خلاف بین أحد من الأمة فی أنّ عبد الرحمان بن ملجم ، لم یقتل علیاً إلا متأولاً مجتهداً مقدراً أنّه علی صواب ، وفي ذلك يقول : . . . » .

اختلافی بین امت اسلام نیست که عبد الرحمان بن ملجم ، علی را از روی اجتهاد و تفسیر کشت و معتقد بود که عملش صحیح و مورد رضایت خداوند است ، و سپس شعر عمران حطّان را آورده که خطاب به ابن ملجم می گوید :

يا ضربة من تقي ما أراد بها * إلا ليبلغ من ذي العرش رضواناً

إني لأذكره حيناً فأحسبه * أوفي البرية عند الله ميزاناً

المحلي لابن حزم : ١٠ / ٤٨٤ ، مختصر المزي : ٢٥٦ ، المجموع للنوري : ١٩ / ١٩٧ ، الجوهر النقي : ٨ / ٥٨ ، مغني المحتاج : ٤ / ١٢٤ .

آفرين بر ضربتي که از دست مرد پرهيزکاري فرود آمد و مقصد آن ، رسيدن به خشنودي خداوند صاحب عرش بود .

من هر گاه از او ياد مي کنم پندارم که ميزان عمل او در نزد خدا از همه آفريدگان سنگين تر است .

ابن تيميه مي گويد : «والذي قتل علياً كان يصلي ويصوم ، ويقرأ القرآن ، وقتله معتقداً أن الله ورسوله يحب قتل علي ، وفعل ذلك محبة لله ورسوله في زعمه ، وإن كان في ذلك ضالاً مبتدعاً » منهاج السنة : ١ / ١٥٣ . .

قاتل علي اهل نماز و روزه بود و قرآن مي خواند ، علي را کشت در حالي که مي دانست خدا و رسول ، کشتن علي را دوست دارند ، و اين کار را نکرد مگر به جهت حبّ و دوستي خدا و رسول ، اگر چه آدمي گمراه و بدعتگذار بود .

و در جاي ديگري از کتابش مي گويد : «قتله واحد منهم وهو عبد الرحمان بن ملجم المرادي مع كونه من أعبد الناس وأهل العلم » منهاج السنة : ٥ / ٤٧ . .

علي را يکي از خوارج به نام عبد الرحمن که از عابدترين انسانها بود به قتل رساند و او مرددي دانشمند بود .

این است نمونه ای از تعریفها و تمجیدها نسبت به قاتل اولین وصی و جانشین پیامبر اکرم (ص) علی بن ابی طالب (ع) ، و ما در این مختصر در صدد بحث و مناقشه طولانی نیستیم ، فقط نظر شما خواننده محترم را به يك حدیث آن هم به نقل از کتب حدیثی اهل سنت که آن را حدیث صحیح نیز می دانند جلب می کنیم :

احمد حنبل در مسندش از عبد الله بن نُمیر از عمّار یاسر نقل می کند که در غزوه ذات العشیره در کنار علی بودم ، پیامبر اکرم (ص) به ما فرمود : «ألا أحدثكما بأشقي الناس رجلين؟ قلنا : بلي يا رسول الله! قال : أحيمر ثمود الذي عقر الناقة ، والذي يضربك يا علي! هذه ، يعني قرنه ، . . . » **مسند أحمد : ٤ / ٢٦٣ ، طبع دار الصادر - بيروت** . .

آیا دوست دارید که دو تن از شقی ترین انسانها را به شما معرفی نمایم؟ عرض کردیم : آری ، فرمود : اولی ، کسی است که ناقه صالح پیامبر را پی نمود ، و - خطاب به علی بن ابی طالب فرمود : - دومی ، کسی است که با شمشیر ، فرقت را می شکافد ، و این محاسن را با خون سرت رنگین می سازد .

٤ - لعن و سبّ أمير المؤمنين عليه السلام

یکی از ظلمهای بزرگی که در حق مولا امیر مؤمنان حضرت علی (ع) روا داشته اند ، دشنامها و بدگوییهای فراوان در باره آن حضرت است . و بنیانگذار این روش زشت و ضدّ دینی و اخلاقی کسی نیست جز معاویه بن ابی سفیان که مفتخر به خال المؤمنین است که عده ای جاهل و یا معاند ، از اعمال و کردار او با عظمت یاد می کنند .

او کسی است که در پایان نمازهایش چه جمعه و غیر جمعه و بر بالای منبر هنگام سخنرانی از علی (ع) به زشتی یاد می کند و حتّی فرماني هم براي ديگر سخنرانان در دور افتاده ترین شهرها صادر می کند تا به شایسته ترین بنده

خدا فحش و ناسزا بگویند .

حمّوی از دانشمندان اهل سنّت می گوید : علی بن ابی طالب در منابر شرق و غرب کشور اسلامی سبّ و لعن می شد حتّی در دو شهر مقدّس ، یکی محلّ ولادت او ، و دیگری محلّ هجرت و همراهی او با پیامبر یعنی شهر مدینه ، در منبرها بر او نفرین و به بدی یاد می کردند **معجم البلدان : ۳ / ۱۹۱ ، و ۵ / ۳۸ . .**

زمخشری و سیوطی دو تن از بزرگان و دانشمندان سنّی مذهب می گویند : در دوران بنو امّیه بر بالای بیش از هزار منبر علی را لعنت می کردند ، و پایه گذار این سنّت ، شخص معاویه بود **ربیع الأبرار زمخشری : ۲ / ۱۸۶ ، النّصاع الکافیة لمحمد بن عقیل : ۷۹ ، عن السیوطی ، النّص والاجتهاد : ۴۹۶ . .**

چرا این همه ناسزا؟!!

و اکنون این سؤال که ریشه در اعماق دردهای روحی و روانی هر مسلمان با غیرت دارد مطرح می شود که :

مگر علی بن ابی طالب (ع) از أصحاب و یاران رسول خد (ص) نبود؟

مگر آن حضرت از خلفا و جانشینان پیامبر خدا شمرده نمی شد؟

مگر داماد پیامبر گرامی (ص) و همسر پاره تن آن حضرت نبود؟

مگر او - نستجیر باللّه - مسلمان نبود؟ مگر نه این است که رسول گرامی فرمود : هر گونه ناسزا گفتن به مسلمان

موجب فسق است : «سباب المسلم فسوق» صحیح بخاری : ۱۷۱ ح ۴۸ ، کتاب الایمان - باب خوف المؤمن من أن

یحبط عمله . صحیح مسلم : ۱ / ۵۸ ، باب قول النبی (ص) : «سباب المسلم فسوق» . .

پس چرا سب و لعن علی (ع) جنبه شرعی و قانونی به خود می‌گیرد؟

معاویه چگونه حکومتی تشکیل داده که پایه‌های آن باید با سب علی (ع) استوار می‌گردد که بنا به نقل ابن عساکر ، مروان به امام زین العابدین (ع) گفت : هنگام محاصره عثمان ، کسی همانند علی (ع) از وی دفاع ننمود . حضرت فرمود : پس چرا این همه او را در بالای منابر ناسزا می‌گویید؟

مروان پاسخ داد : اساس حکومت ما ، استوار نمی‌گردد مگر با این ناسزاها .

«ما كان في القوم أحد أذفع عن صاحبنا من صاحبكم يعني عليا عن عثمان قال قلت فما لكم تسبونني علي المنبر قال لا يستقيم الأمر إلا بذلك تاريخ مدينة دمشق لابن عساکر : ٤٢ / ٤٣٨ ، الصواعق المحرقة ص ٣٣ ، النصائح الكافية ص ١١٤ عن الدار قطني ، شرح نهج البلاغة : ١٣ / ٢٢٠ ..

چه اتفاقی در تاریخ اسلام می‌افتد که وقتی عمر بن عبد العزیز تصمیم می‌گیرد از لعن علی (ع) جلوگیری کند ، مردم از گوشه و کنار مسجد فریاد بر می‌آورند «ترکت السنّة ، ترکت السنّة» هان ، سنت پیامبر را ترک کردی!! قال ابن عقيل : إنّ عمر بن عبد العزیز لما ترك تلك البدعة المنكرة ، وهي التناول علي مقام أمير المؤمنين علي عليه السلام في خطبة الجمعة أرتج المسجد بصياح من فيه بعمر بن عبد العزیز تركت السنة تركت السنة . العتب الجميل ص ٧٤ - ٧٥ ، النصائح الكافية : ١١٦ تهنئة الصديق المحبوب لحسن بن علي السقاف : ٥٩ ، ط . دار الإمام النووي - عمان - الأردن ، شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد : ١٣ / ٢٢٢ .

شکنجه خود داری کنندگان از ناسزا به حضرت

از آنجایی که دانستن حق مردم است ، چه بهتر خوانندگان گرامی بدانند که وقتی عطیه فرزند سعد وی از راویان صحیح بخاری و صحیح ترمذی و سنن ابوداود می باشد . از ناسزا گفتن به علی (ع) خود داری کرد ، حجاج بن یوسف دستور داد وی را ۴۰۰ ضربه شلاق زده و سر و ریش او را تراشیدند فکتب الحجاج إلی محمد بن القاسم الثقفي أن أدع عطية فإن لعن علي بن أبي طالب وإلا فاضربه أربعمئة سوط واحلق رأسه ولحيته ، فدعاه فأقرأه كتاب الحجاج فأبى عطية أن يفعل فضربه أربعمئة سوط وحلق رأسه ولحيته - إلی أن قال : - توفي سنة إحدى عشرة ومائة وكان ثقة إن شاء الله . الطبقات : ٦ / ٣٠٤ ، ترجمة عطية بن سعد بن جنادة العوفي ، باب الطبقة الثانية ممن روي عن عبد الله بن عمر . تهذيب التهذيب ٧ / ٢٢٦ (٧ / ٢٠١) ط . .

همچنین ابو یحیی اعرج که از روات صحاح سته می باشد بخاطر امتناع از سبّ علی (ع) به دستور حجاج ، پاشنه پای او را قطع کردند و پس از آن به معرqb (پاشنه بریده) شهرت یافت قال ابن حجر : إثمًا قیل له المعرqb لأنّ الحجاج أوبشر بن مروان عرض علیه سبّ علی (ع) فأبى ، فقطع عرقوبه ، قال ابن المدینی : قلت لسفيان : في أي شيء عرqb ؟ قال : في التشيع . تهذيب التهذيب : ١٠ / ١٣٤ ترجمة أبو يحيى الأعرج المعرqb . .

انتقام از علی چرا؟

کسی نیست سؤال کند که مگر علی (ع) چه گناهی مرتکب شده بود که مستحق این چنین روشهای خشن غیر انسانی و ضدّ اسلامی در حق او روا می دارید؟

مگر در رکاب پیامبر اکرم (ص) جنگیدن گناه است؟

مگر برای اعتلای کلمه اسلام تلاش کردن جرم است؟

مگر در جهت نابودی دشمنان اسلام وقرآن مبارزه کردن معصیت است؟

آیا نه این است که اینان کینه ای را که از شخص رسول اکر (ص) داشتند بر علی (ع) وارد ساختند که که علی (ع) می فرماید :

كلّ حقد حقدته قریش علی رسول الله (ص) أظهرته فی ، وستظهره فی ولدی من بعدی ، مالی ولقریش ؟! إنّما وترتهم بأمر الله ورسوله ، أ فهذا جزاء من أطاع الله ورسوله إن كانوا مسلمين « شرح نهج البلاغة : ۲۰ / ۳۲۸ . .

تمام کینه هایی که قریش از پیامبر گرامی (ص) داشتند بر من روا داشتند و پس از من نیز ، در حق فرزندان من روا خواهند داشت ، آخر مرا با قریش چه کار؟!

اگر من با آنان جنگیدم ، به دستور خدا و رسول او بود ، آیا همین است پاداش کسی که از خدا و رسولش اطاعت کند؟!

فاطمه زهرا (س) در خطبه آتشین خود فرمود : «وما الذي نقموا من أبي حسن ! نقموا والله نكیر سيفه!! « بلاغات النساء لابن طيفور : ۲۰ ، السقيفة وفدك للجوهري : ۱۲۰ ، شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد : ۱۶ / ۲۳۳ ، معاني الأخبار للصدوق : ۳۵۵ ، الأمالي للشيخ الطوسي : ۳۷۵ . .

این چه انتقامی است از علی می گیرند؟! به خدا سوگند این انتقام شمشیر او است که بر ضد مشرکان و کفار به کار بست!!!

گیریم علی در حق دودمان بنو امیه کوتاهی کرده بود و آنان را که ۲۰ سال کمر همت به نابودی اسلام و قتل پیامبر بسته بودند ، به سزای اعمال خود نرسانده بود و همگی آنان را که قرآن شجره ملعونه نامیده به درک نفرستاده بود ، پس همانامان علی چه جرمی مرتکب شده بودند که مستحق وحشیانه ترین برخورد این دودمان شده بودند .

کشتن مولود همانام علی چرا؟

آری! یکی از بالاترین ننگی که بر پیشانی بنو امیه تا ابد نقش بسته همین است که رجال شناسان در شرح حال «علی بن رباح» می نویسند:

«کانت بنو أمیة إذا سمعوا بمولود إسمه علي ، قتلوه فبلغ ذلك رباحاً فغیّر إسم بنیه « سیر أعلام النبلاء : ۵ / ۱۰۲ ، ۷ / ۴۱۳ ، تهذیب الکمال : ۲۰ / ۴۲۹ ، تهذیب التهذیب : ۷ / ۲۸۱ ، ترجمة علي بن رباح . . بنو امیه وقتی می شنیدند خانواده ای اسم نوزاد خود را به نام علی نهاده وی را بدون هیچ جرم و گناهی به قتل می رساندند!!! وقتی این خبر به گوش «رباح» رسید نام فرزندش را تغییر داد .

نسل کشی شیعه به چه جرمی؟

آری یکی دیگر از لکه های ننگ تاریخ بنو امیه این است که بنا به نقل ابن ابی الحدید سنی معتزلی ، به دستور معاویه ، دوستان و شیعیان علی را از زیر هر سنگ و کلوخی بیرون کشیدند و دست و پاهای آنان را بریده و با آهن گداخته به چشمان آنان سرمه کشیدند و بر بالای شاخه ها خرما به دار آویختند :

«فقتلهم تحت كل حجر ومدر ، وأخافهم ، وقطع الأيدي والأرجل ، وسمل العيون ، وصلبهم علي جذوع النخل وطرفهم
وشرّدهم عن العراق ، فلم يبق بها معروف منهم » شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد : ١١ / ٤٤ ، النصايح الكافية : ٧٢

..

و بنا به نقل همو از امام باقر (ع) که فرمود : «فقتلت شيعتنا بكلّ بلدة ، وقطعت الأيدي والأرجل علي الظنّة ، وكان
من يذكر بحبنا والانقطاع إلينا ، سجن ، أو نهب ماله ، أو هدمت داره » .

شیعیان ما را در هر دهی و دهکده ای یافتند به قتل رساندند و دست و پای آنان را مثله کردند و هر کس که به ما
اظهار محبت می کرد ، زندانی کردند ، اموال او را مصادره نمودند و خانه او را ویران ساختند .

و کار را به جایی رساندند که اگر به يك نفر زندیق و ملحد و یا کافر می گفتند بهتر از این بود که او را شیعه بنامند .

«حتي إنّ الرجل ليقال له : زندیق ، أو كافر ، أحبّ إليه من أن يقال شيعة علي » شرح نهج البلاغة : ١١ / ٤٣ ..

علي مظلوم تاریخ

اگر در این قسمت سخن به درازا کشید ، از خوانندگان گرامی پوزش می طلبم چون رشته کلام بدینجا که رسید
نتوانستم عنان قلم را کنترل کنم و بدون اختیار قطره ای از مظلومیت بی پایان همه مظلوم تاریخ را بیان کردم و ذره
ای از شعله های آتش سوزان درونی خود را اظهار کردم .

آخر چگونه می شود که این ناله جانسوز علی را که در طول تاریخ طنین افکنده ، شنید و فریاد بر نیاورد :

«ما زلت مظلوماً منذ قبض الله نبيه صلى الله عليه واله والي يوم الناس هذا» الشافي في الإمامة ج ٣ ص ١١٠ ، شرح نهج البلاغة ابن ابي الحديد ج ٢٠ ص ٢٨٣ ، ورجوع شود به : الامامة والسياسة ، تحقيق الشيرازي ج ١ ص ٦٨ ، تحقيق الزيني ج ١ ص ٤٩ ، بحار الأنوار ج ٢٩ ص ٦٢٨ . . پس از رحلت رسول اکرم (ص) ، مظلوميت همواره با من قرين بوده و لحظه اي از من جدا نگشته است .

آخر مگر علي (ع) نيست که به هنگام خطبه خواندن ، صداي مظلومي را مي شنود که ناله «وا مظلمتاه» سر مي دهد ، حضرت او را به نزد خود مي خواند و مي فرمايد : اگر به تو يك مورد ظلم روا شده ، در حق من به تعداد تمام ذرات عالم ستم روا گرديده . بيا باهم فریاد «وا مظلوماه» سر دهيم و نفرين خود را ، نثار ستم پيشگان خود نماييم .

«بيننا علي - عليه السلام - يخطب إذ قام أعرابي ، فصاح وامظلمتاه ! فاستدناه علي - عليه السلام - ، فلمّا دنا ، قال له : إنّما لك مظلمة واحدة ، وأنا قد ظلمت عدد المدر والوبر ، قال : وفي رواية عباد بن يعقوب ، أنّه دعاه ، فقال له : ويحك ! وأنا والله مظلوم أيضا ، هات فلندع علي من ظلمنا» شرح نهج البلاغه ابن ابي الحديد ج ٤ ص ١٠٦ . الغارات ج ٢ ص ٧٦٨ ، كتاب الأربعين محمد طاهر القمي الشيرازي ص ١٩١ . .

آخر مگر مي شود اين ناله جگر سوز علي (ع) را از خاطره ها برد که فرمود : در برابر آن همه ظلم ها و بيدادها ، صبر پيشه کردم در حالي که خار در چشم و استخوان در گلويم بود و مي نگريستم که چگونه حق و ميراث مرا به غارت مي برند : «صبرت وفي العين قذي وفي الحلق شجي أري تراثي نهياً» نهج البلاغه ، خطبه ٣ . .

۵ - روایات و احادیث شیعه و نهی از سب و لعن

در این بخش از نوشتار بعد از پرداختن به موضوع تهمتی که اهل سنت در سب و لعن همه أصحاب پیامبر به شیعه نسبت داده اند ، بدون هیچ توضیح و تفسیری به بحث از روایات و سخنان ائمه اهل بیت (ع) می پردازیم و به نمونه های مختلف و متنوع اشاره می کنیم .

الف - در بین احادیث و روایات ثبت شده از زبان ائمه معصومین (ع) بخشی از آن به نهی و دوری از سب و لعن و یا فحش و نفرین به افراد مسلمان است ، مانند این حدیث که علامه بزرگوار شیخ طوسی در کتاب ارزشمندش آمالی از پیامبر خدا نقل کرده است که آن حضرت در توصیه هایی که به ابوذر داشتند ، فرمود : «یا أباذر! سباب المسلم فسوق ، وقتاله كفر» **آمالي طوسي : ۵۳۷ ، وسائل الشیعة : ۱۲ / ۲۸۱ . .**

ای ابوذر! دشنام دادن و لعن مسلمان باعث فسق و جنگ با او سبب کفر می شود .

ب - در بعضی دیگر از احادیث اهل بیت (ع) سب مؤمن حرام شمرده شده است ، همانگونه که شیخ انصاری (ره) با استناد به آن فتوایی به حرمت داده است و می گوید : «سب المؤمن حرام في الجملة بالأدلة الأربعة ، لأنه ظلم وإيذاء وإذلال» فحش دادن و ناسزا گفتن به مؤمن حرام است في الجملة ، چون ظلم و اذیت و آزار و کوچک و حقیر ساختن او است ، ابو بصیر از امام باقر (ع) و آن حضرت از جدش رسول خدا (ص) نقل می کند که فرمود : «سباب المؤمن فسوق وقتاله كفر ، وأكل لحمه معصية ، وحرمة ماله كحرمة دمه» سب مؤمن فسق و جنگ با او کفر است ، خوردن گوشت او گناه ، و مالش مانند خون او حرام است **کافي : ۲ / ۳۶ ح ۲ ، ومن لا يحضره الفقيه : ۳ / ۵۶۹ ، و ۳۷۷ / . .**

ج - و در روایاتی دیگر از فحش دادن مذمت شده است مانند این حدیث از حضرت باقر (ع) که فرمود : «إِنَّ اللَّهَ يَبْغُضُ الْفَاحِشَ الْمَتَفَحِّشَ» کافی : ۲ / ۳۲۴ ..

خداوند دشمن انسانهایی بدزبان و فحاش است .

د - روایاتی که در آن ائمه معصومین (ع) شیعیان و پیروانشان را منزّه از بدزبانی و فحش می دانند ، مانند این حدیث از امام سجّاد و باقر (ع) و به نقل از مولا علی بن ابی طالب (ع) که آن حضرت در وصیته فرموده است : «ولا تتكلّموا بالفحش فإنّه لا يليق بنا ولا بشيعتنا ، وإنّ الفاحش لإيكون صديقاً» مستدرک الوسائل : ۱۲ / ۸۲ ح ۱۳۵۷۵ ، دعائم الاسلام : ۲ / ۳۵۲ ..

به ناسزا سخن نگوئید ، چون سزاوار شأن و مقام ما و شیعیان ما نیست ، و همانا فحش دهنده راستگو نمی باشد .

و امام صادق (ع) به دوستان و یارانش سفارش می کند و دستور می دهد : به کسی ناسزا نگوئید و از بدگوئی و فحش دادن به دیگران دوری کنید ، تا هنگام ملاقات با دیگران بگویند : «رحم الله جعفرأ ، قد أدب أصحابه ، فأحسن تأديبهم» مأساة الزهراء (س) : ۱ / ۳۶۸ ..

خدا جعفر را بیامرزد ، چه نیکو یارانش را تربیت کرده است .

ه - حضرت امام علی بن ابی طالب (ع) پیروانش را از دشنام دادن به دشمنی مانند معاویه و لشکریانش برحذر می دارد و می فرماید : «إني أكره لكم أن تكونوا سبّابين» من دوست ندارم که شما فحش و ناسزا به آنان بگوئید ، و اگر بجای فحش اعمال ناشایست آنان را با منطق و برهان بیان کنید زیباتر و به عدالت نزدیکتر خواهد بود نهج البلاغه : خ ۲۰۶ ، شرح ابن ابی الحدید : ۱۱ / ۲۱ ..

و فرزند آن امام بزرگوار امام صادق (ع) وقتي که مي شنود يکي از ياران آن حضرت در مسجد با صدای بلند از دشمنان اهل بيت بدگوئي مي کند مي فرمايد : « ما له لعنه الله! تعرّض بنا ، قال الله سبحانه وتعالى : (وَلَاتَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ) » بحار الانوار : ۲۱۷ / ۷۱ . .

چه شده است او را ، خدا لعنتش کند ، چرا زبان دشمنان ما را عليه ما باز مي کند؟ مگر سخن وحی را در کتاب حق قرآن مجید نشنیده است که خداوند مي فرمايد : به افراي که غير از خدا را مي خوانند ناسزا نگوئيد ، زيرا آنها متقابلاً بدون علم و آگاهی به خدا ناسزا خواهند گفت .

۶ - نهي از سبّ در احاديث اهل سنت

الف - عبد الله بن مسعود از پیامبر اکرم (ص) نقل مي کند که آن حضرت فرمود : «سباب المسلم فسوق» صحيح بخاري : ۱۷۱ ح ۴۸ ، کتاب الايمان - باب خوف المؤمن من أن يحبط عمله . صحيح مسلم : ۵۸ / ۱ ، باب قول النبي (ص) : «سباب المسلم فسوق» . .

سبّ و لعن مسلمان موجب فسق است .

ب - ابو هريرة از رسول خدا (ص) نقل مي کند که فرمود : «إِيَّاكُمْ وَالْفَحْشَ فَإِنَّ اللَّهَ يَبْغُضُ الْفَاحِشَ الْمْتَفَحِّشَ» «مسند الحميدي : ۲ / ۴۹۰ ، صحيح ابن حبان : ۱۲ / ۵۰۷ ، الجامع الصغير للسيوطي : ۱ / ۲۸۳ ح ۱۸۵۳ ، كنز العمال : ۳ / ۵۹۸ ح ۸۰۸۸ .

از فحش و ناسزا گوئي دوري كنيد ، زيرا خداوند دشمن انسانهاي فحاش و بد زبان است .

ج - عن رسول الله (ص) قال : يا عائشة! إنَّ الله لا يحبَّ الفاحش المتفحش « سنن أبي داود : ٢ / ٤٣٥ ، المستدرک : ١ / ١٢ ، سنن نسائي : ٦ / ٤٨٢ ..

پیامبر خدا (ص) به عایشه فرمود : خداوند فحش دهنده بدزبان را دوست ندارد .

٧ - لعن و نفرین به صاحبش برمی گردد

/ الف - ابو حمزه ثمالی می گوید : از حضرت باقر العلوم (ع) شنیدم که فرمود : «إنَّ اللعنة إذا خرجت من في صاحبها ترددت بينهما ، فإن وجدت سماغاً ، وإلا رجعت علي صاحبها « کافی : ٢ / ٣٦٠ ، وسائل الشیعة : ١٢ / ٣٠١ ..

لعن و نفرین وقتی که از دهان شخص خارج می شود اگر اهلش را نیافت به صاحبش برمی گردد .

ب - ابن حجر عسقلانی از ابو داود و او از ابو الدرداء با سندی خوب نقل می کند که : لعنت و سب افراد به طرف آسمان بالا می رود ، درهای آسمان به رویش بسته می شود ، پس برمی گردد به زمین و به چپ و راست می رود ، اگر اهلش را پیدا نکرد ، به شخص لعنت کننده برمی گردد فتح الباری : ١٠ / ٣٨٩ ، مسند احمد : ١ / ٤٠٨ ، کنز العمال : ٣ / ٦١٧ ح ٨١٩٣ ..

٨ - سب و لعن در قرآن

قبل از پرداختن به بحث و گفتگو در آیات قرآن لازم می دانیم تا از جهت لغت به موضوع بحث که لعن و سب است نیز به پردازیم .

«السب في اللغة هو الشتم أو قبيح الكلام» .

معنی سب در لغت تعرّض به دیگران با سخن زشت و ناپسند است .

راغب می گوید : «أَنَّ السَّبَّ : الشَّتْمُ الْوَجِيعُ » ، سبّ به معنای سخن زشت درآورد است . «وَأَمَّا اللَّعْنُ : فَهُوَ إِذْ كَانَ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَمَعْنَاهُ الطَّرْدُ مِنَ الرَّحْمَةِ ، وَإِنْ كَانَ مِنَ النَّاسِ فَمَعْنَاهُ الدَّعَاءُ بِالطَّرْدِ » رجوع کنید به المفردات : ٤٧١ ، مجمع البحرین : ٦ / ٣٠٩ ، الصحاح : ٤ / ٢١٩٦ ، النهاية : ٤ / ٣٣٠ ، لسان العرب : ١ / ٤٥٥ ، و ١٢ / ٣١٨ . .

و اما لعن اگر در سخن خدا باشد به معنای دور کردن از رحمت است ، و اگر از طرف مردم بود به معنای دور شدن است .

همانگونه که در لغت بین لعن و سبّ فرق گذاشته شده است ، با تتبع در آیات قرآن هم این فرق دیده می شود ، در حالیکه کلمه «لعن» ٣٧ مرتبه با نسبت دادن آن به خدا ، و یک مرتبه به مردم آمده است . ولی کلمه (سبّ) یک مرتبه و در آیه ١٠٨ سوره أنعام آمده است (وَلا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا) به کسانی که غیر از خدا را می خوانند دشنام ندهید ، زیرا آنان متقابلاً به خدا ناسزا خواهند گفت .

بنابراین در بررسی آیات قرآن به چند دسته و طائفه از آیاتی که در موضوع سبّ و لعن است برخورد می کنیم .

الف - گروه اول آیاتی است که لعن را به شیطان یا ابلیس متوجه می سازد مانند این آیه : (وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَيَّ يَوْمَ الدِّينِ) ص / ٧٨ . و مسلماً لعنت من تا روز داوری و قیامت بر تو خواهد بود .

ب - گروه دوم آیاتی که لعن و سبّ خداوند را متوجه دشمنان اسلام و کفار نموده است مانند : (إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكُفْرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا) ص / ٧٨ . أحزاب / ٦٤ . خداوند کافران را لعن کرده و برای آنان آتش سوزاننده ای آماده نموده است .

و به اهل کتاب و خصوصاً یهود مانند : (لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ) **مائده / ۷۸** . کافران بنی اسرائیل ، بر زبان داود و عیسی بن مریم ، لعن و نفرین شدند .

و به دشمنان اسلام کسانی که به عنوان منافق لباس دین پوشیده اند مانند : (وَعَدَ اللَّهُ الْمُنْفِقِينَ وَالْمُنْفِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ وَلَعْنَةُ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ) **توبه / ۶۸** . خداوند به مردان و زنان منافق و کفار ، وعده آتش دوزخ داده ، جاودانه در آن خواهند ماند ، و خدا آنها را از رحمت خود دور ساخته است ، و عذاب همیشگی برای آنهاست .

و به کسانی که با اعمال و کارهای ناپسندشان وسیله آزار و اذیت خدا و رسول را فراهم می آورند مانند : (إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ) **احزاب / ۵۷** . .

آنها که خدا و پیامبرش را آزار می دهند ، خداوند آنان را از رحمت خود در دنیا و آخرت دور ساخته است .

و به کسانی که با اخلاق و اعمال فاسدشان نظم جامعه اسلامی را مختل و برهم زده و حقوق مسلم دیگران را پایمال می کنند ، مانند :

الف - آنهایی که قطع رحم کرده و پیوند مهر و محبت را با اعضاء خانواده و فامیل از بین می برند (فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ * أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَرَهُمْ) **محمد / ۲۳ و ۲۲** . .

اگر از دستورات الهی رویگردان شوید انتظار می رود که در زمین فساد و قطع پیوند خویشاوندی کنید ، آنها کسانی هستند که خداوند از رحمت خویش دورشان ساخته است .

ب - کسانی که ستمگري و ظلم را حرفه خویش ساخته و از تجاوز به دیگران و زورگویی دست بردار نیستند . (آلا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ) هود / ۱۸ . ، اي لعنت خدا بر ظالمان باد .

ج - کسانی که به زنان صالح و مؤمن تهمت بي عفتي زده ، و آبرویشان را ریخته و دامن پاك آنان را با نیش بدزباني آلوده مي کنند (إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْعَفْلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ) نور / ۲۳ . .

کسانی که زنان پاکدامن و بي خبر از هر گونه آلودگی و مؤمن را متهم مي سازند ، در دنيا و آخرت از رحمت الهي بدورند .

د - و کسانی که جان انسانهاي مؤمن را مي گیرند و دستشان به خون آنان آلوده مي گردد ، (وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ وَّ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَّ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَّلَعْنَهُ وَّ وَّأَعَدَّ لَهُ وَّ عَذَابًا عَظِيمًا) نساء / ۹۳ . .

و هر کس فرد با ایماني را از روي عمد به قتل برساند ، مجازات او دوزخ است ، در حالیکه جاودانه در آن مي ماند ، و خداوند بر او غضب مي کند ، و او را از رحمتش دور مي سازد ، و عذاب عظيمي براي او آماده ساخته است .

ه - شجره ملعونه در قرآن

در تفسیر این آیه از کتاب خدا (وَمَا جَعَلْنَا الرُّعْيَا الَّتِي أَرَبْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ) (إسراء / ۶۰ . .

و ما آن رؤیایی را که به تو نشان دادیم ، فقط برای آزمایش مردم بود ، همچنین شجره ملعونه (درخت نفرین شده) را که در قرآن ذکر کرده ایم .

مفسرین در تفسیر این آیه نوشته اند که شجره ملعونه حکم بن ابی العاص است ، و رؤیایی که پیامبر در عالم خواب دید بالا رفتن فرزندان مردان حکم یکی پس از دیگری بر منبر آن حضرت بود تفسیر کبیر : ۲۰ / ۲۳۷ ، الجامع لأحكام القرآن : ۱۰ / ۲۸۱ و ۲۸۶ ، روح المعانی : ۵ / ۱۰۵ و ۱۰۷ ، و تفسیر قرطبی : ۱۰ / ۲۸۶ ..

۹ - لعن در سنت نبوی

پژوهشگران حدیث نبوی که تحقیقات و تفحص ارزشمندی پیرامون سخنان و فرمایشات پیامبر اکرم (ص) داشته اند ، تقریباً تعداد سیصد عنوان در موضوع لعن که فقط از این کلمه استفاده شده است استخراج نموده و در معرض مطالعه و دید دیگران قرار داده اند ، که این نکته دلیلی روشن بر اهمیت موضوع در سیره نبوی است موسوعة أطراف الحديث النبوي (ص) : ۶ / ۵۹۴ ، ماده «لعن» ..

به چند نمونه توجه کنید :

الف - لعن و نفرین پیامبر (ص) نسبت به بنو امیه

در بین فرمایشات و سخنان پیامبر اکرم (ص) علاوه بر نهي از سب و لعن انسانها خصوصاً افراد با ایمان ، مواردی دیده می شود که آن حضرت اشخاص و یا گروههایی را مورد لعن و نفرین قرار داده است . از جمله حکم بن العاص ، که جبیر بن مطعم می گوید : با رسول خد (ص) کنار حجر نشستیم ، حکم بن ابی العاص در حال گذر از نزدیک ما بود ، پیامبر فرمود : وای بر امت من از فرزندان و آنچه در صلب این مرد است المعجم الأوسط للطبرانی :

.. ۱۴۴ / ۲

و زمانی که معاویه برای فرزندش یزید از مردم بیعت می گرفت ، مروان گفت : این روش ابو بکر و عمر بود ، عبد الرحمن بن ابو بکر در جوابش گفت : سنّت و روش هرقل و قیصر است .

مروان متقابلاً گفت : این آیه را خداوند در باره تو نازل فرمود : (وَالَّذِي قَالَ لِوَلَدَيْهِ أُفٍّ لَّكُمَا) **أحقاف / ۱۷** . ، و کسی که به پدر و مادرش می گوید : **أف بر شما** .

سخنان این دو نفر بگوش عائشه رسید ، گفت : مروان دروغ می گوید ، رسول خدا پدرش را لعنت کرد ، در حالیکه او در صلب پدرش بود **أحقاف / ۱۷** . در المنثور سیوطی : **۶ / ۴۱** ، **أسد الغابة : ۲ / ۳۴** ، **سنن الکبری نسائی : ۶ / ۴۵۹** ، **تفسیر ابن کثیر : ۴ / ۱۷۲** ، **المستدرک علی الصحیحین للحاکم : ۴ / ۴۸۱** . .

فخر رازی این حدیث را دلیل صحیح بودن تفسیر شجره ملعونه در باره حکم و فرزندانش می داند ، و می گوید : «وممّا یؤکّد هذا التأویل قول عائشة لمروان : لعن الله أباک وأنت فی صلبه » ، آنچه که این تفسیر را تقویت می کند ، سخن عائشه است به مروان ، که گفت : خداوند پدرت را لعنت کرد ، در حالیکه تو در صلب او بودی **التفسیر الکبیر** : **۲۰ / ۲۳۷** . .

صاحب کتاب تفسیر الدر المنثور نقل می کند که عائشه به مروان گفت : شنیدم که رسول خدا (ص) به پدرت و جدّت ابو العاص بن أمیه می گفت : «إنکم الشجرة الملعونة فی القرآن» ، شما درخت نفرین شده در قرآن هستید **الدر المنثور : ۴ / ۱۹۱** . .

امام حسن مجتبی (ع) به مروان فرمود : «لقد لعن الله أباک الحکم وأنت فی صلبه علی لسان نبیّه ، فقال : لعن الله الحکم وما ولد » خداوند بر زبان پیامبرش پدرت حکم را لعنت کرد و تو در صلب او بودی ، فرمود : خدا لعنت کند

حکم را و آنچه از او به دنیا آید البداية والنهاية : ۸ / ۲۸۴ ، کنز العمال : ۱۱ / ۲۵۷ ، تاریخ مدینه دمشق : ۵۷ / ۲۴۴ ، سیر أعلام النبلاء : ۳ / ۴۷۸ . .

و عبد الرحمان بن ابو بکر به مروان گفت : خداوند پدرت را لعنت کرد و تو در صلب او بودی تفسیر قرطبي : ۱۶ / ۱۹۷ . .

ب- لعن کردن ابوسفیان و معاویه توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

اظهار ناراحتی و عدم رضایت پیامبر از بعضی چهره های سرشناس صدر اسلام دلیلی قاطع بر انحراف آنان از سیره و روش آن حضرت است ، مخصوصاً اگر این عدم رضایت به شکل لعن و نفرین باشد ، از جمله این افراد ابو سفیان و معاویه است ، پدر و پسری که منشأ بسیاری از فتنه ها و آشوب بوده و حوادث دردناکی برای اسلام آفریدند .

عبد الله بن عمر می گوید : پیامبر از مکانی در حال عبور بود ، چشمش به ابو سفیان افتاد که سوار بر شتر بود و معاویه و برادرش یکی پیشاپیش و دیگری پشت سر در حرکت بودند فرمود : «اللهم العن القائد والسائق والراكب» .

بار خدایا آنکه سواره است و آن دو که همراه او و پیاده هستند را لعنت کن ، افرادی که این حدیث را از عبد الله بن عمر شنیدند ، سؤال کردند : آیا خودت از پیامبر شنیدی یا کسی دیگر برایت تعریف کرده است؟ گفت : آری خودم شنیدم ، و اگر دروغ بگویم ، گوشه ایم کر شوند همانگونه که دو چشمم کور شده است تاریخ الامم والملوک : ۱۰ / ۵۸ ، حوادث سال ۲۸۴ هـ ، کتاب صفین : ۲۴۷ ، چاپ مصر . .

مشابه این حدیث با نقلهای متفاوت در کتب روایی و تاریخی آمده است که خواننده محترم با مراجعه به این کتابها می تواند آن را ملاحظه نماید **وتعة صيفي : ۲۱۷ ، معاني الاخبار : ۳۴۵ ، الغدير : ۳ / ۲۵۲ ، عن تاريخ الطبري : ۱۱ /**

۳۵۷

پس از شایع شدن اینگونه احادیث ، دستهای پیدا و پنهان حدیث سازان از باند بنو امیه فعالیت عجیب را شروع کرد ، و برای جلوگیری از آثار مخرب این سخنان و جلوگیری از آبروریزی این باند ، سخنانی در توجیه و تأویل این حدیث مشهور سر زبانها انداخت از جمله اینکه : پیامبر همچون دیگران دچار خطا و اشتباه می شود و گاه به جهت غلبه غضب ، سخنانی می گوید که مخالف و در تضاد با سخنان دیگر او است ، مانند این حدیث که فرموده است : «إني لم أبعث لغاناً» من مبعوث نشده ام تا لغان باشم و به کسی نفرین کنم ، و یا این حدیث : «سباب المسلم فسق» سب کننده مسلمان فاسق است ، و لذا از آن حضرت حدیث نقل کردند که فرمود : خداوندا هر مؤمنی را که من سب و لعنش کرده ام آن را وسیله تقرب به خودت در قیامت قرار ده **صحیح مسلم : ۷ / ۱۵۷ . .**

و در احادیث دیگری نفرین خودش را به افراد مؤمن وسیله کفاره گناهان او ، و پاکی و طهارت از آلودگیهای گناه قرار داده است **صحیح مسلم : ۷ / ۱۵۷ ، ۸ / ۲۶ ، وتذكرة الحقاظ : ۲ / ۶۹۹ . .**

در حالیکه این توجیهاش ناشیانه با منطق قرآن که می فرماید : (وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى) رسول ما سخن باطل و از روی هوای نفس نمی گوید ، سازگاری ندارد ، و نیز با این حدیث از عبد الله بن عمرو عاص که می گوید : آنچه پیامبر می گفت می نوشتم تا در ذهنم باقی بماند و آن را فراموش نکنم ، قریش از این کار مرا نهی کرد ، گفتند : هر چه می شنوی می نویسی! و حال آنکه رسول خدا بشری است که در هنگام خشم و غضب نیز سخن می گوید .

بعد از آن چیزی ننوشتم و موضوع را به پیامبر گفتم .

فرمود: «اكتب، فو الذي نفسي بيده ما خرج منه إلا حق»، وأشار بيده إلي فيه .

بنویس ، سوگند به آن کسی که جانم در دست او است از دهان من جز سخن حق خارج نمی شود **مسند احمد** : ۲ /

۱۶۲ ، **المستدرک علی الصحیحین** : ۱ / ۱۰۵ ، **تفسیر ابن کثیر** : ۴ / ۲۶۴ ، **تاریخ مدینه دمشق** : ۳۱ / ۲۶۰ ..

ج - لعنت کردن بعضی از صحابه به بعضی دیگر

۱ - ابو بکر در محضر پیامبر لعنت می شود .

ابو هریره می گوید : مردی در حضور پیامبر ابو بکر را سبّ و لعن می کرد و آن حضرت متعجبانه می خندید **تفسیر**

ابن کثیر : ۴ / ۱۲۹ ، **مسند احمد** : ۲ / ۴۳۶ ، **الدر المنثور** : ۶ / ۱۱ ..

و در نقلی دیگر آمده است : (أن رجلاً سبّ أبا بكر عند النبي (ص) والنبي لا يقول شيئاً) . شخصی در حضور رسول

خدا (ص) ابو بکر را لعنت می کرد و آن حضرت هیچ سخنی نمی گفت .

ابن حجر نیز می گوید : در حضور پیامبر شخصی ابو بکر را سبّ می گفت **تاریخ النمازی** : ۲ / ۱۰۲ ، **سبل السلام** : ۴ /

.. ۱۹۷

از ابو برزه نقل شده است که : مردی ابو بکر را سبّ کرد ، به ابو بکر گفتم : آیا اجازه می دهی گرنش را بزخم؟ گفت :

بعد از پیامبر خدا هیچ کس حق ندارد به جهت سبّ و لعن کسی را بکشد ، و این حکم فقط مخصوص رسول خدا

بود **سنن نسائی** : ۷ / ۱۱۰ ..

۲ - سبّ و شتم عمار یاسر و خالد بن ولید

عمّار و خالد بن ولید در محضر پیامبر به یکدیگر ناسزا و فحش می دادند ، عمّار تندروی کرد ، خالد ناراحت شد و گفت : ای رسول خدا! آیا اجازه می دهی تا این عبد و غلام به من ناسزا بگویند؟ به خدا سوگند اگر تو نبودی او جرأت جسارت به من را نداشت .

پیامبر فرمود : خالد! دست از عمّار بردار ، هر کس به عمّار ناسزا بگوید ، خدا به او ناسزا خواهد گفت ، و هر کس او را ناراحت کند ، خدا را ناراحت کرده است **أسباب النزول : ۱۱۸** . .

۳ - عیاض بن حمّار

عیاض بن حمّار را شخصی سبّ و لعن کرد ، به پیامبر عرض کرد : دیدی این مرد مرا سرزنش کرد ، در حالیکه او از جهت نسب و شرافت از من پائین تر است؟ رسول خدا (ص) فرمود : «المستبان شیطانان یتهاثران ویتکاذبان»
« مسند

احمد : ۴ / ۱۶۲ ، السنن الکبری : ۱۰ / ۲۳۵ . .

دو نفر که به همدیگر ناسزا می گویند هر دو شیطان هستند ، دشنام می دهند و دروغ می گویند .

در حضور عائشه از بعضی صحابه پیامبر که از دنیا رفته بودند بدگوئی شد ، گفت : به شما دستور داده شده است تا برای گذشته گان طلب مغفرت و آمرزش کنید ، و شما اکنون از آنان بدگوئی می کنید **المعجم الأوسط للطبرانی : ۵ / ۲۵۴**

سبّ و لعن بعضی از اصحاب رسول خدا (ص) نسبت به بعضی دیگر گویا امری رائج و معمول بوده است که گاه در حضور پیامبر نیز این عمل انجام شد ، و عکس العمل آن حضرت نیز متفاوت گزارش شده است . مانند رفتار عمر با

عبد الله بن أبي ، منافق مشهور که با همه شهرتش از نفاق بازي و تظاهر به مسلماني ، وقتي که عمر به پیامبر مي گوید : اجازه بده تا گردن اين منافق را بزنم ، فرمود : دست از اين کار بردار تا نگویند محمد يارانش را به قتل مي رساند صحیح بخاري : ۶ / ۶۶ ، و ۶۷ ، صحیح مسلم : ۸ / ۱۹ ، باب نصر الأخ ظالماً أو مظلوماً ، سنن الترمذي : ۵ / ۹۰ ، ومسند احمد : ۳ / ۳۹۳ . .

و همچنین در قضیه ذو الخویصره که پیامبر فرمود : او و يارانش قرآن مي خوانند ، اگر چه از حنجره آنان تجاوز نمي کند چونان خارج شدن تیر از کمان صحیح مسلم : ۳ / ۱۰۹ ، باب ذکر الخوارج . .

و در داستان «حاطب» که عمر به پیامبر گفت : اجازه بده تا گردن اين منافق را بزنم مسند ابو يعلي : ۱ / ۳۲۱ ، سبل السلام : ۴ / ۱۸۸ ، تاريخ ابن خلدون : ۲ / ۴۲ .

و سخن عمر نیز به ابو هريره که گفت : «يا عدو الله وعدو كتابه ، سرقت مال الله» ؛ . اي دشمن خدا و دشمن کتاب خدا ، تو اموال خدا را دزدیدی طبقات ابن سعد : ۴ / ۳۳۵ ، معجم البلدان : ۱ / ۳۴۸ . با اینکه فقیهان . اهل سنت فتوا داده اند که هر کس به شخص دیگری بگوید : اي منافق ، و اي دشمن خدا ، باید تازیانه بر او بزنند کشف القناع للبهوتي : ۶ / ۱۴۳ . .

ابن ابی الحدید گفته است : عمر بن خطاب وقتي که خالد بن ولید مالک بن نویره را به قتل رساند به او گفت : اي دشمن خدا به حریم زندگی فردی مسلمان تجاوز کردی ، خودش را کشتی و با زنش همبستر شدی ، به خدا سوگند اگر بر تو دست یابم سنگسارت مي کنم شرح ابن ابی الحدید : ۱ / ۱۷۸ . .

حسان بن ثابت ، هند همسر ابو سفیان را لعنت کرده است شرح ابن ابی الحدید : ۱ / ۱۷۸ . و علي بن .

ابو طالب (ع) روزي که عثمان به قتل رسید عبد الله بن زبیر را به جرم اینکه از عثمان دفاع نکرد لعنت کرد **مروج الذهب** : ۲ / ۵۴ . .

۱۰ - آثار نوشته شده در بدیهای شیخین

یکی از روشهای دیگر در یادآوری قصه‌های گفتاری و رفتاری افراد استفاده از نوشتن و ضبط آن است که در طول تاریخ در این زمینه آثاری مکتوب از اهل قلم و تصنیف به رشته تحریر در آمده است ، از آن جمله راجع به مسلمانان صدر اسلام و یاران پیامبر اکرم و چهره های سرشناس که به فصلهایی کوتاه از رفتار و کردار آنان پرداخته اند ، مانند ابن خراش که دو جلد در باره زشتکاریهای خلیفه اول و دوم نوشت ، و چون مورد اعتماد و اطمینان بود و به دروغگویی از نقل حوادث و گزارشات تاریخی متهم نبود ، او را به طرفداری از اهل بیت پیامبر (ص) متهم نمودند ، و اشخاصی از قبیل او را که به نقل زشتکاریها پرداخته اند به همین اتهام مورد حمله و هجوم قرار داده اند **الکامل فی ضعف الرجال** : ۵ / ۵۱۹ ، تهذیب التهذیب : ۲ / ۸۳ . .

و گاهی آثاری از این قبیل در میان شعله های آتش به خاکستر تبدیل می شد ، مانند کتاب «ابو عوانه» - وضاح بن خالد - احمد بن حنبل در باره او می نویسد : «ابو عوانه» کتابی در معایب اصحاب پیامبر نوشت ، سلام بن ابی مطیع کتاب را از او گرفت و در آتش سوزاند **العلل و معرفة الرجال لأحمد بن حنبل** : ۱ / ۲۵۴ . .

ابو العباس بن عقده نیز از کسانی است که کتاب در باره زشتکاریهای صحابه می نوشت ، و با اینکه از دروغگویی تبرئه شده است به نوشته هایش اعتماد نکرده اند **لسان المیزان** : ۱ / ۲۶۳ ، و ۲۶۴ ، و ۲۶۵ ، **میزان الاعتدال** : ۱ / ۱۳۸ . .

۱۱ - نام کسانی که صحابه را شتم کرده اند

ذهبی در ترجمه و شرح حال ابو صلت هروی بعد از اینکه از او تجلیل و تعریف کرده است می نویسد : «إِلَّا أَنْ تَمَّ

أَحَادِيثَ يَرُويهَا فِي الْمَثَالِبِ » آدم خوبی است ولی در سخنانش از شیخین بدگویی می کند **سیر أعلام النبلاء : ۱۱ /**

۴۴۷ - ۴۴۸ ..

و در شرح حال «رواجنی» بعد از اعتراف به وثاقت و مورد اطمینان و اعتماد بودنش می نویسد : او از مسلمانان صدر

اسلام بدگوئی و شماتت می کرد ، اگر چه تعمّدي در دروغگوئی نداشت **سیر أعلام النبلاء : ۱۱ / ۵۳۷ - ۵۳۸ ..**

ابن حجر در شرح حال جعفر بن سلیمان به نقل از ابن حبان می نویسد : جعفر از چهره های موثق و مورد اعتماد در

نقل حدیث است ، فقط يك عیب دارد و آن هم تمایل او به اهل بیت (ع) است . و از دي گفته است : جعفر انسان

دروغگوئی نیست ولی نسبت به گذشتگان بی مهري کرده ، و گوشه هایی از اعمال ناشایست آنان را بازگو نموده

است **تهذیب التهذیب : ۲ / ۸۳ ..**

عمرو بن ثابت ، و اسماعیل بن عبد الرحمن اسدي ، و تلید بن سلیمان ، و عمرو بن شمر ، و محمّد بن عبد الله شیبانی

، و زیاد بن منذر ، و سالم بن ابی حفصه ، و علي بن بذیمه ، و عمرو بن حمّاد قتّاد ، و افرادی دیگر نیز در موضوع سب

و شتم بعضی از صحابه سخنان و مطالبی دارند که در کتابهای معتبر اهل سنت از آنها یاد شده است **صحيح مسلم :**

۱ / ۱۲ ، تهذیب التهذیب : ۱ / ۲۷۳ - ۲۷۴ ، سیر أعلام النبلاء : ۱۸ / ۱۲ ، لسان المیزان : ۴ / ۳۶۶ ، ۵ / ۲۳۱ ، تهذیب

الکمال : ۱۰ / ۱۳۶ ، ۲۱ / ۵۹۴ ، الکامل في ضعفاء الرجال : ۶ / ۵۴۵ ..